



نقش فساد سیاسی در انقراض خلافت عباسی

علی آرامشی نیا^۱

چکیده:

سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۶ ه.ق به عنوان یک رویداد مهم در تاریخ شرق اسلامی است و اهمیت آن به گونه‌ای است که بسیاری «تاریخ اسلام» را در معنای عمومی و رایج آن تا این زمان، یعنی سال سقوط بغداد می‌دانند. رسوخ انواع فساد از قماربازی و شراب‌خواری تا فساد جنسی به خلیفه و اطرافیانش مزید بر عللی شد که دستگاه خلافت را از درون آماده فروپاشی کرد. خلافت زمانی که در راستای جهان‌گشایی مغولان با تهاجم سنگین آن‌ها مواجه شد سرنوشتی جز انقراض نداشت. بی‌اطلاعی یا بی‌توجهی به تصمیمات جهان‌گشایی مغولان و تهی شدن خلافت عباسیان از اقتدار لازم در طول چند قرن، این تیمیه و پیروانش را پس از چند دهه از وقوع حادثه از تحلیل درست انقراض خلافت محروم نمود. فساد و نابسامانی سیاسی یکی دیگر از عوامل مهم اضمحلال عباسیان است؛ زیرا در این دوره، نخستین عباسی که بیشتر دولتمردان و کارگزاران از میان افراد و خاندان‌های باکفایت و شایسته نظیر ابو سلمه، ابومسلم، خاندان برمک و خاندان سهل انتخاب می‌کردید، از اواسط قرن سوم هجری به دنبال استیلاي ترکان بر دستگاه حضانت، مناصب مهم دولتی را گروهی نالایق اشغال کردند که بیشتر آنان به جای آنکه حامی و پشتیبان خلافت باشد موجب خطر و مایه تهدید آن شدند و چون منابع مالی دولت برای تأمین مخارج فراوان مجالس عیش و بزم خلفا کافی نبود. مناصب دولتی در معرض خریدوفروش و مزایده قرار گرفت؛ بنابراین کسانی که متولی این پسته‌ای حساس می‌شدند، جز به چپاول اموال مردم و اندوختن ثروت برای جبران آنچه به عنوان رشوه پرداخته‌اند از این رو صنعت و کشاورزی دستخوش ضعف و نابسامانی شد و بازرگانی و تجارت مختل گردید و نیروی کار کاهش یافت و بسیاری از املاک رو به ویرانی نهاد و فقر و گرسنگی و بیکاری و بدبختی هرروز افزایش می‌یافت که این همه موجبات نارضایتی عامه و شورش مکرر آنان بر ضد دستگاه خلافت و تضعیف روزافزون اقتدار عباسیان گردید. زمانی که مغولان آمدند، به دلیل فساد دستگاه سیاسی و نظامی عباسیان و اصولاً نبودن انسجام و همسویی در شرق اسلامی، مقاومت چندانی برابر مغولان صورت نگرفت و آنان توانستند بنیاد این دولت را براندازند. این تحقیق به بررسی فساد سیاسی و نقش آن در انقراض خلافت عباسی می‌پردازد.

کلمات کلیدی: فساد سیاسی، خلافت عباسی، عیاشی، خوشگذرانی

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز shdraysh@gmail.com

۱- مقدمه

ریشه «فساد سیاسی» در لغت به معنای «شکستن» است. فساد، در اصطلاح بیرون رفتن از حد اعتدال است که با سوءاستفاده از امکانات و منابع عمومی در جهت کسب منافع شخصی تبلور می‌یابد. فساد از لحاظ حقوقی، رفتار منحرف‌شده از ضوابط و وظایف رسمی یک نقش عمومی است؛ که بنا به ملاحظات خصوصی با ملاحظات قومی و منطقه‌ای رخ می‌دهد و معمولاً برای موضوعاتی نظیر حکومت‌های فاسد و فقیر و اعمالی که از دستگاه‌های فعال آن‌ها سر می‌زند به کار می‌رود.

عباسیان یا خلفای بنی‌عباس (۱۳۲ ق - ۶۵۶ ق / ۷۵۰ م - ۱۲۵۸ م)، سومین سلسله اسلامی پس از خلفای نخستین و خلفای اموی بودند که نزدیک به پنج قرن بر قسمت‌های مهمی از جهان اسلام، حکومت می‌کردند. آنان از نسل عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) بودند. به همین دلیل نام حکومت خویش را بنی‌عباس نهادند. آنان با استفاده از شعار الرضا من آل محمد خود را به عنوان اهل بیت پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) به مردم به ویژه خراسانیان معرفی کردند و توانستند با کمک سردار خویش ابومسلم خراسانی، سلسله امویان را براندازند و به حکومت برسند. سرانجام آخرین خلیفه عباسی در بغداد، توسط هلاکوخان مغول کشته شد و حکومت عباسیان به پایان رسید. عباسیان در زمره قبیله قریش از شاخه بنی‌هاشم به حساب می‌آمدند.

جد بزرگ آنان عباس بن عبدالمطلب عموی کوچک پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) بود. نسب ابوالعباس سفاح و عبدالله منصور دو خلیفه نخستین که سایر خلفای عباسی از نسل آنان می‌باشند عبارت‌اند از: عبدالله (سفاح یا منصور) بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب می‌باشد.

از میان اجداد آنان عبدالله بن عباس، شاگرد امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) و از یاران امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام) می‌باشد. در زمان حکومت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) وی مدتی حاکم بصره بود (طوقش، ۱۳۸۳: ۱۷).

در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون هر محقق و پژوهشگری که درباره موضوع فساد به تحقیق پرداخته است برحسب نگرش و برداشت‌های خاص، تعاریف گوناگونی از فساد به عمل آورده است. ریشه این کلمه در لاتین به معنای شکستن است؛ بنابراین در فساد چیزی می‌شکند. یا نقض می‌شود، چیز ممکن است رفتار اخلاقی یا شیوه قانونی یا غالباً مقررات سیاسی باشد. گوناوبردار فساد را در معنای وسیع‌تری مورد مطالعه قرار داد است. به نظر وی فساد گوناگون به تمام اشکال انحراف یا اعمال قدرت شخص استفاده نامشروع از مقام و موقعیت شغلی قابل اطلاق است. فساد طبق تعریفی که در فرهنگ و بستر آمده عبارت است از پاداش نامشروع که برای وارد کردن فرد به تخلف از وظیفه تخصیص داده می‌شود. بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌الملل، فساد را سوءاستفاده از اختیارات دولتی جهت کسب منافع شخصی می‌دانند که این تعریف مورد توافق عمومی در جهان است. بدین ترتیب فساد در حقیقت رفتار منحرف‌شده از ضوابط و وظایف رسمی یک نقش عمومی، بنا به ملاحظات خصوصی یا ملاحظات قومی و منطقه‌ای است. در فرهنگ لغت معین فساد به معنی تباهی، خرابی، آشوب، بزه‌کاری و ظلم آمده است.

عباسیان مبنای فعالیت خود برای در دست‌گیری حکومت را از آنجا می‌دانند که حدیثی را به رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله نسبت داده‌اند که ایشان به عموی خود عباس اعلام فرمود که خلافت به فرزندان او خواهد رسید. پس از آن فرزندان عباس انتظار آن را می‌کشیدند و پیرامون آن بین خودشان گفتگو می‌کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۳). آغاز این فعالیت در سال یک‌صد هجری و در زمان عمر بن عبدالعزیز بود (م ۱۰۱). این سند همواره از سوی امام صادق علیه‌السلام رد می‌شد و حتی برخی از بزرگ‌ترین داعیان و حامیان و همراهان بنی‌عباس نیز به آن اعتقادی نداشتند (جعفریان، ۱۳۵۹: ۱۴۳). ابن طقطقی (م ۷۰۹) آورده است زمانی که عبدالله متولد شد، پدرش عباس او را نزد پیامبر صلی‌الله علیه و آله برد و آن حضرت در گوشش اذان گفت و به عموی خود بشارت داد که دولت به دست فرزندان او خواهد افتاد و برای عبدالله دعا فرمود و هنگام تحویل دادن کودک به عباس فرمود: «خذ الیک ابا الاملاک» (پدر پادشاهان را بگیر) گویا بعد تعریضی به این گزارش دارد و می‌گوید: «کسی که چنین گمانی را گمان می‌کند معتقد است که دولت عباسی دولتی است که (از قبل) بشارت آن داده‌شده بود و دولت بنی‌امیه نزد مردم ناپسند و مذموم و ملعون بود» (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۴۰-۱۴۱) ادعا در رابطه با فرزند عبدالله نیز شده است ولی این بار تلاش شد تا این تأییدیه را از زبان امام علی علیه‌السلام منتشر کنند (مجهول، ۱۳۹۲: ۱۴۰-۱۴۱). این تبلیغات تا پایان حکومت عباسیان ادامه داشت که حکومتشان خدایی است (ابن العمرانی، ۱۴۲۱: ۱۳۳-۱۳۴-۱۴۵)؛ و مخالفین آن‌ها نابود خواهند شد (ابن العبري، ۱۹۹۲: ۷۰۶-۷۰۷). حتی خلیفه معتضد (م ۲۸۹) قمارباز نیز از آن صرف‌نظر نمی‌کرد (ابن العمرانی، ۱۴۲۱: ۱۴۴-۱۴۵).

بدون شک یکی از عوامل مؤثر در فروپاشی و سقوط حکومت‌ها، دولت‌مردان در لذات دنیوی است، زیرا افراط در عیاشی و پرداختن به لهو و لعب از یک‌سو ثروت و دارایی حکومت را بر باد می‌دهد و از دیگر سو کارگزاران و دولتمردان را از پرداختن به امور مهم دولت باز می‌دارد. بامطالعۀ تاریخ عباسیان بدین نتیجه می‌رسیم که سفاک و منصور تمام‌وقت خود را صرف استوار کردن پایه‌های اقتدار خلافت نمودند. شاید وجود دشمنان و مدعیان فراوان دیگر مجال و فرصتی برای پرداختن به بذله و شوخی بدانان نمی‌داد. لیکن پس از آنکه خلافت عباسی استوار گردید و خطر مدعیان برطرف شد و خزانه دولت در نتیجه مساعی و خجسته‌های منصور آبادان گشت اخلاف او به عیش و عشرت روی آوردند چنانکه مهدی خنیاگران و رامشگران را به مجلس خویش فراخواند و تجمل و تکلف و لباس‌های فاخر و طعماهای رنگین و فراوان را ترتیب داد. بدین ترتیب توجه به لهو و لعب با خلافت مهدی آغاز شد و دیگر دولتمردان و کارگزاران و حتی عامه مردم که چنین دیدند خود را به آغوش لذت‌جویی و عشرت طلبی انداختند تا آنکه در دوران هارون که عصر افسانه‌های خیال‌انگیز هزارویک‌شب و روزگار لذت‌های بی‌پایان بود، باده‌گساری و هرزگی و شوخی و طرب به اوج رسید؛ زیرا ثروت فراوان و سرشار هارون و علاقه وافر و ذوق خاص او به تجمل و لهو لعب نه تنها دربار خلفا که خانه بیشتر وزیران و امیران و توانگران را نیز عشرت‌کده ساخته بود و پس از هارون، فرزندش امین نیز تمام همت و کوشش خود را صرف تفریح و باده‌گساری و شاهدبازی و شوخی و هرزگی کرد و مال بسیاری در این راه پرباد داد. بگفته مورخان وی انواع جانوران درنده و پرنده فراهم آورد و ساعت‌ها از وقت خود را صرف بازی و تماشای آن‌ها می‌کرد؛ و از وزیران و اسیران لشکر که مسائل مهم مملکت را به استحضارش می‌رسانند، دوری می‌گزیده همچنان که قایق‌های بسیاری به‌صورت فیل و مار و اسب و عقاب و شیر و ... فراهم کرد و بر دجله انداخت تا مردم بدان‌ها مشغول شوند استغراق امین در لذت‌جویی و کامرانی چنان بود که به هنگام درگیری خونیش بامامون، و برغم آنکه بغداد بیش از دو سال در محاصره خفت‌بار بود، هیچ‌گاه از خوشی او بازی‌های خود پروا نکرد تا آنکه جان بر سر این کار نهاد.

سیوطی نیز در کتاب تاریخ خویش گزارش شایان توجهی آورده است: در حکومت بنی‌عباس اتحاد مسلمانان از بین رفت و اسم عرب از دیوان حکومتی پاک و اسم ترک‌ها جایگزین آن‌ها شد. ابتدا دیلمیان و سپس ترک‌ها مسلط شدند و دولت بزرگی را تشکیل دادند. کشورهای اسلامی پاره‌پاره شد؛ به‌گونه‌ای که در هر منطقه‌ای شخصی حاکم بود که بر آنان ستم و با قدرت بر ایشان حکمرانی می‌کرد. امیران و خلفای اندلس وضعی بهتر از مردم شرق نداشتند، زیرا در عیاشی و اسراف پابه‌پای آنان پیش می‌رفتند و این امر، آنان را از اندیشیدن به دشمنان خویش بازداشت، از این‌رو دشمنان به آن‌ها حمله کرده، آن‌ها را از سرزمین خود بیرون راندند. در سال ۴۵۶ ق جنگی میان اسپانیایی‌ها و مسلمانان در منطقه بطرنة از نواحی بلنسیه درگرفت که اسپانیایی‌ها پیروز شده، از آنجا برای اشغال بلنسیه حرکت کردند.

فساد و نابسامانی سیاسی یکی دیگر از عوامل مهم اضمحلال عباسیان است؛ زیرا در این دوره، نخستین عباسی که بیشتر دولتمردان و کارگزاران از میان افراد و خاندان‌های باکفایت و شایسته نظیر ابو سلمه، ابومسلم، خاندان برمک و خاندان سهل انتخاب می‌کردید، از اواسط قرن سوم هجری به دنبال استیلای ترکان بر دستگاه حضانت، مناصب مهم دولتی را گروهی نالایق اشغال کردند که بیشتر آنان به‌جای آنکه حامی و پشتیبان خلافت باشد موجب خطر و مایه تهدید آن شدند و چون منابع مالی دولت برای تأمین مخارج فراوان مجالس عیش و بزم خلفا کافی نبود. مناصب دولتی در معرض خریدوفروش و مزایده قرار گرفت؛ بنابراین کسانی که متولی این پسته‌های حساس می‌شدند، جز به چپاول اموال مردم و اندوختن ثروت برای جبران آنچه به‌عنوان رشوه پرداخته‌اند و استوارتر کردن پایه‌های قدرت خویش نمی‌اندیشیدند که نتیجه آن اخذ مالیات‌های مضاعف و سنگین از مردم ستم‌دیده بود بعلاوه واگذار کردن زمینه‌ای بزرگ و آباد به‌عنوان اقطاع به حکام و مدعیان نیز بر وسعت املاک و میزان دارائی ثروتمندان می‌افزود. از این‌رو صنعت و کشاورزی دستخوش ضعف و نابسامانی شد و بازرگانی و تجارت مختل گردید و نیروی کار کاهش یافت و بسیاری از املاک رو به ویرانی نهاد و فقر و گرسنگی و بیکاری و بدبختی هرروز افزایش می‌یافت که این‌همه موجبات نارضایی عامه و شورش مکرر آنان بر ضد دستگاه خلافت و تضعیف روزافزون اقتدار عباسیان گردید.

معتصم و متوکل نیز همچنان اوقات خود را صرف عیش و طرب می‌کردند چنانکه مجالس متوکل در فسق و تباهی و بی‌بندوباری غرق بود؛ و هیچ‌کس در آن مجالس به دین و دین‌داری نمی‌اندیشید. این راه پرخرج و پرخطر را دیگر خلفا عباسی نیز دنبال کردند. بی‌تردید این مایه عیاشی و خوش‌گذرانی نیاز به مال و ثروت فراوان دارد و چون خلفای اول عباسی از ثروت و مکتب بسیار برخوردار بودند، از این بابت کمتر دچار مشکل بودند؛ اما از اواسط قرن سوم هجری که قلمرو عظیم عباسی دچار تجزیه گردید و عواید فراوان آن بشدت کاهش یافت و خزانه، ضعیف دستخوش غارت و چپاول خلفاء و سرداران ترک شد و عواید املاک اقطاعی نیز قطع گردید، خلفای عباسی که در عیاشی و کامرانی مستغرق بودند، برای تأمین مخارج هنگفت این کار خانمان‌سوز مناصب دولتی و لشکری را در معرض

فروش گذاشتند و بدین ترتیب برای ارضاء هواهای نفسانی خود، اقتدار و عظمت دیرینه آل عباس را بر باد دادند. در این تحقیق در پی بررسی فساد سیاسی و نقش آن در انقراض خلافت عباسی هستیم.

۲- پیشینه تحقیق

با مراجعه به کتابخانه‌ها و جستجو در اینترنت مشخص شد که تاکنون تحقیقات زیادی درباره فساد سیاسی و نقش آن در انقراض خلافت عباسی انجام نشده است. در ادامه برخی از تحقیقات که تا حدی مشابه با تحقیق حاضر بوده‌اند فهرست شده‌اند. رحمانیان و همکاران (۱۴۰۱). در تحقیقی با عنوان «فساد سیاسی و راهکارهای حقوقی مقابله با آن» به این نتیجه رسیدند که: فساد در نظام‌های سیاسی اغلب کشورها موجب آسیب‌رسانی جدی به توسعه و پیشرفت شده و در کشورهای درحال توسعه مانند ایران اهمیت و مهار و کنترل آن کاملاً برای سیاستمداران و مردم آن‌ها واضح و آشکار گردیده است از مضار فساد عبارت است از: فساد سیاسی مانع رشد رقابت سالم و باعث عقب راندن تلاش‌ها در جهت کاهش فقر و بی عدالتی اجتماعی، تضعیف اعتقاد ملت‌ها به توانایی خویش و باعث ناامیدی و سرخوردگی نسبت به آینده‌ای قابل پیش‌بینی می‌شود (مقاله راهکارهای مبارزه با فساد سیاسی در حقوق ایران پدیدآورنده مجتبی خواجه‌پوری دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه میبد پیشگیری و مبارزه با فساد، به صورت جدی مستلزم حمایت قاطع از سوی جامعه و هماهنگی و مشارکت شهروندان می‌باشد. هدف اصلی این پژوهش فساد سیاسی و راه‌های مبارزه با آن می‌باشد. حمیدی و مهدویان (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «لزومات سیاسی خلفای عصر اول عباسی در توجه به اجتماع علمی» به این نتیجه رسیدند که اهتمام بر تأمین شکوه و اقتدار بغداد، تلاش در کسب مشروعیت، تعامل با همسایگان غربی، گرایش به شرق باستان، همگامی با گروه فراوانی از اهل سنت و لزوم مهار تشیع از علت‌های توجه به نخبگان بود. به علاوه، تأکید بر اشتراک‌های گروه‌های همسو با دستگاه خلافت و تمایل به تقویت آن‌ها و نیز کنترل اقلیت‌های غیرهمسو، بر شدت این توجه افزود. سپهری و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «زمینه اجتماعی سقوط بغداد و انقراض خلافت عباسی» به این نتیجه رسیدند که سلسله‌های سیاسی در گذر زمان و در پی تحولات سیاسی-اجتماعی دچار ضعف و رخوت شده و در نهایت در معرض سقوط و انقراض قرار می‌گیرند. جنبه‌های دینی و مذهبی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در این بین دارد. خلافت عباسی به عنوان یکی از سلسله‌های سیاسی-دینی پس از پنج قرن و اندی فرمانروایی بر قلمرو وسیعی از جهان اسلام، سرانجام به دست مغولان فروپاشید و بغداد، مرکز خلافت اسلامی پس از کشت و کشتار عظیم توده‌های مسلمان به دست سپاهیان تحت فرماندهی هولاکو سقوط کرد و دولت یکپارچه اسلامی از هم پاشید و تمدن اسلامی به شدت آسیب دید. بررسی علل و چگونگی سقوط بغداد از زوایای مختلف قابل بررسی است. یکی از این زوایا عوامل تسریع‌کننده سقوط بغداد است که کمتر به عنوان موضوعی مستقل به آن‌ها پرداخته شده است. از این رو این مقاله با استناد به منابع، به درصد پاسخگویی به این پرسش است که بستر اجتماعی چه تأثیری در تسریع سقوط بغداد داشت؟ داده‌ها مؤید آن است که جنگ‌های فرقه‌ای، اختلافات درون نهادهای دیوانی، حاکم شدن ناامیدی در جامعه و نبود اتحاد و یکدستی در جامعه آن روز زمینه اجتماعی مناسبی شد تا تهاجم مغولان به پایتخت خلافت عباسی تسهیل شود و انگیزه‌ای برای دفع این تهاجم در جامعه آن نباشد. مسعودی (۱۳۹۸) در رساله دکتری خود با عنوان «تحلیل زمینه‌ها و عوامل سقوط خلافت عباسی با تأکید بر اتهام نقش شیعه در آن» به این نتیجه رسید که رسوخ انواع فساد از قماربازی و شراب‌خواری تا فساد جنسی به خلیفه و اطرافیان‌ش مزید بر علل دیگر شد و دستگاه خلافت را از درون آماده فروپاشی کرد. خلافت زمانی که در راستای جهان‌گشایی مغولان با تهاجم سنگین آن‌ها مواجه شد سرنوشتی جز انقراض نداشت. بی‌اطلاعی یا بی‌توجهی به تصمیمات جهان‌گشایی مغولان و تهی شدن خلافت عباسیان از اقتدار لازم در طول چند قرن، این تیمیه و پیروانش را پس از چند دهه از وقوع حادثه از تحلیل درست انقراض خلافت محروم نمود. او نتوانست تحلیل خود را بر اخبار قابل اعتماد از مورخین حاضر در صحنه یا نزدیک به آن مبتنی نماید ولی موفق شد حدیثات و بدیعی‌های خود را با کمک پیروانش به شکل خبر منتشر کند. وی چون شیعیان را ذاتاً خائن به اسلام می‌داند از طرح اتهام علیه بزرگان این مذهب مانند خواجه‌نصیرالدین طوسی در براندازی خلافت عباسیان خودداری نکرده است. وی نصیرالدین را تارک نماز و شراب‌خوار و زناکار و بت پرست معرفی نموده است. این اتهامات باعث اعتراض برخی علمای وارسته سنی شد و میزان علمی بودن او در طرح خیانت شیعیان را نیز نشان می‌دهد. در این رساله اساسی‌ترین زمینه‌ها و علل سقوط خلافت عباسیان با بررسی‌های دقیق علمی نشان داده شد و اتهامات بی‌اساس علیه شیعیان مورد موشکافی قرار گرفت و ثابت شد که زمینه‌های مقاومت از سال ۶۱۸ ق خدشه‌دار شد و همکاری یا عدم همکاری شیعیان

با مغولان تأثیری در سرنوشت انقراض خلافت عباسیان نداشت. در این پایان نامه نگارنده درصدد هست که فساد سیاسی و نقش آن در انقراض خلافت عباسی به صورت مفصل و اختصاصی به عنوان یک عامل سقوط خلفای عباسی را مورد بررسی قرار دهد.

۳- دوره عباسیان

عباسیان یا خلفای بنی عباس (۱۳۲ ق - ۶۵۶ ق / ۷۵۰ م - ۱۲۵۸ م)، سومین سلسله اسلامی پس از خلفای نخستین و خلفای اموی بودند که نزدیک به پنج قرن بر قسمت‌های مهمی از جهان اسلام، حکومت می کردند. آنان از نسل عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. به همین دلیل نام حکومت خویش را بنی عباس نهادند. آنان با استفاده از شعار الرضا من آل محمد خود را به عنوان اهل بیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم به ویژه خراسانیان معرفی کردند و توانستند با کمک سردار خویش ابومسلم خراسانی، سلسله امویان را براندازند و به حکومت برسند. سرانجام آخرین خلیفه عباسی در بغداد، توسط هلاکوخان مغول کشته شد و حکومت عباسیان به پایان رسید. عباسیان در زمره قبیله قریش از شاخه بنی هاشم به حساب می آمدند.

جد بزرگ آنان عباس بن عبدالمطلب عموی کوچک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. نسب ابوالعباس سفاح و عبدالله منصور دو خلیفه نخستین که سایر خلفای عباسی از نسل آنان می باشند عبارتند از: عبدالله (سفاح یا منصور) بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب می باشد.

از میان اجداد آنان عبدالله بن عباس، شاگرد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و از یاران امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می باشد. در زمان حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وی مدتی حاکم بصره بود (طوقش، ۱۳۸۳: ۱۷).

۱- ۳- عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ ق).

این دوران با خلافت ابوالعباس سفاح آغاز شد و با خلافت واثق پایان یافت. ویژگی آن نیرومندی خلافت، استقلال کامل آن و متمرکز بودن نیروهای بالای حکومت در دست خلفا بود. آنان از توان شخصی، سیاسی و اداری فوق العاده ای برخوردار بودند و توانستند یکپارچگی حکومت را حفظ و آشوب ها و شورش ها را سرکوب کنند.

در این دوران ایرانیان از جایگاهی برجسته در حکومت برخوردار شدند. نفوذ گسترده ایشان تأثیری مهم در هدایت و پیشبرد سیاست های حکومت داشت، به گونه ای که حتی بر دستگاه های اداری و نظامی در بغداد و مناطق تحت نفوذ آن ها چیره شدند و فرماندهی سپاه و مقام های اداری مهم، مانند وزارت، دبیری و استانداری دیگر مناطق را عهده دار شدند. (طوقش، ۱۳۸۷: ۲۷).

سپاهیان، یاور خلافت ابزاری مطیع در دست خلیفه بودند. این دوران با پایان عهد خلفایی که خودشان سپاه را فرماندهی می کردند و در بحبوحه های مرگ بار فرورفته، به خواهش های فرساینده ناز و نعمت گردن نمی نهادند، سپری شد. همه خلفای این دوران برجسته بودند ابوالعباس، منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مأمون، معتصم و واثق.

۲- ۳- عصر دوم عباسی (۲۳۲-۳۳۴ ق).

این دوران با خلافت متوکل آغاز شد و در خلال دوران مستکفی پایان پذیرفت. ویژگی این دوران ضعف خلافت و از میان رفتن تدریجی هیبت آن بود، ناجایی که امیران تابع خلافت، برای جدایی از آن نقشه می کشیدند. در این زمان، ترک ها حاکم شده، حکومت را در اختیار گرفتند. از دوران متوکل، به علت افزایش نفوذ ترکان، ضعف به بدنه حکومت سرایت کرد و در نهایت منجر به فروپاشی آن شد.

ضعف خلفا در این دوران به علت افزایش خطر حکومت های مستقل و جداسازی از بدنه خلافت، بیشتر شد. توانایی علی بن بویه در فارس افزایش یافت و ری، اصفهان و جبال به دست برادرش، حسن بن بویه افتاد.

حمدانیان در موصل، دیاربکر و دیار ربیع و مصر و محمد بن طغج اخشید در مصر و شام مستقل شدند و نصر بن احمد سامانی بر خراسان حاکم شد. در نتیجه، وسعت حکومت خلافت کاهش یافت و فقط عراق، برخی از مناطق فارس و اهواز در دست خلفا باقی ماند، که در این مناطق نیز ناآرامی و آشوب سایه گسترانده بود. در نهایت غلامی ترک یا دیلمی با عنوان امیرالامراء به گونه ای بر بغداد حاکم شده نفوذ گسترده، قدرت فراوان و حاکمیت کلی داشت و نیز برای خلیفه باقی نماند.

خلافت در سال‌های ۲۵۶-۲۹۵ قمری، یعنی دوران معتمد، معتضد و مکتفی بخش مهمی از قدرت‌ش را باز یافت و این دوره به «دوران بیداری خلافت» نام گرفت. (همان: ۲۸) در دوران دوم عباسی این خلفا حکومت کردند: متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی، معتمد، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی و مستکفی- که آل بویه در دوران او حاکم شدند.

۳-۳- عصر سوم عباسی (۳۳۴-۴۴۷ ق.)

این دوران در زمان خلافت مستکفی آغاز و در زمان خلافت قائم پایان یافت. ویژگی این دوران ارتباط با تاریخ آل بویه است که در عراق از نفوذ حقیقی و قدرت واقعی برخوردار بودند. خلیفه فقط نامی داشت، گویی کارمند آنان بود و حاصل دسترنج خود را از آنان می گرفت و حق دخالت در هیچ یک از کارهای خلافت را بدون مراجعه و جلب موافقت آنان نداشت. خلیفه در این دوران به گونه‌ای نفوذش را از دست داد که به اودستور می دادند و آنچه را از وی می خواستند، انجام می داد و سیطره دینی هم بر آل بویه نداشت؛ زیرا آنان مذهب شیعه داشتند و اعتقادی به خلفای عباسی نداشتند.

بیرونی اوضاع عباسیان را در دوران آل بویه چنین وصف می کند: «حکومت مملکت در اواخر دوران متقی و اوایل ایام مستکفی، از بنی عباس به آل بویه منتقل شد و فقط مسأله دینی- اعتقادی و نه پادشاهی دنیوی در دست حکومت باقی ماند. » (بیرونی، ۱۹۱۳: ۱۳۲) خلفای این دوران عبارت‌اند از:

مستکفی، مطیع، طائع، قادر و قائم.

۳-۴- عصر چهارم عباسی (۴۴۷-۶۵۶ ق.)

این دوران در زمان خلافت قائم آغاز و بامرگ مستعصم پایان یافت. ویژگی این دوران، انتقال قدرت واقعی به سلاجقه بود؛ زیرا آنان سنی مذهب بودند و احترام دینی خلفا را حفظ کرده در خور مقام دینی آنان، از ایشان تجلیل می کردند.

خلفا در این دوران در توانایی و اقدام در یک سطح نبودند؛ آنان از دوران مسترشد، مقداری از نفوذ واقعی خویش را باز پس گرفتند و از دوران مقتفی در حکومت بغداد و شهرهای تابعه آن مستقل شدند و در دوران ناصر قدرت خود را

باز یافتند؛ در حکومت عراق استقلال یافتند و به مدت ۶۶ سال، تسلیم هیچ سلطانی نشدند تا این که مغولان حرکت گسترده خود را به سمت غرب آغاز، سرزمین‌ها را اشغال و شهرها را نابود کردند.

آنان سرانجام به بغداد رسیدند و با اشغال آن، خلافت عباسی را از میان بردند. (طوقش، ۱۳۸۷: ۲۹) خلفای این دوران عبارت‌اند از: قائم، مقتدی، مستظهر، مسترشد، راشد، مکتفی، مستنجد، مستضیی، ناصر، ظاهر، مستنصر و مستعصم.

تفاوت آشکار عصر اول با دیگر دوران‌های حکومت عباسی، در پدیدار شدن عنصر جدید ترک و نیز انتقال خلافت از تمرکزگرایی به عدم تمرکز در نظام حکومتی است؛ این کار، نتیجه ایجاد حکومت‌های جدایی طلب بود، چه آنان که کاملاً جدا شدند و چه آنان که در عین جدایی، قدرت خلیفه را هم می پذیرفتند.

بعد از اینکه ترکان برخلاف چیره شدند، ایرانیان فعالیت خود را به شرق منتقل کردند و حکومت‌های مستقلی را در برخی مناطق حکومت عباسی ایجاد کردند: حکومت طاهریان در خراسان (۲۰۵-۲۵۹ ق.) ایجاد شد؛ یعقوب بن لیث صفار، حکومت صفاریان را بر ویرانه‌های حکومت طاهریان (۲۵۴-۲۹۸ ق.) بنا نهاد؛ سامانیان حکومت خود را بر خرابه‌های حکومت صفاریان (۲۶۱-۳۸۹ ق.)

تشکیل دادند که در اواخر قرن چهارم هجری از بین رفتند و غزنویان جانشین آنان شدند. (۳۵۱-۵۸۲ ق.)؛ آل بویه بر فارس، عراق، اهواز و کرمان مسلط شدند و حکومت آل بویه را بنا نهادند (۳۳۴-۴۴۷ ق.) و ترکان سلجوقی بر حکومت آل بویه در عراق پیروز شدند، طغرل بیک سلجوقی وارد شهر بغداد شد و قدرت‌ش را بر ویرانه‌های آل بویه بنا نهاد.

۴- اوضاع سیاسی دوره سوم دولت عباسی

دولت عباسی بر سرتاسر جهان اسلام فرمان می راند و در این حال، اروپا در پس سنگین‌ترین پرده‌های جهالت و نادانی گم بود و اسلام پایه‌های شرق را تکان داده و مردمش را بیدار کرده بود. بدینگونه، ایران و ترک و تاتار و هند حتی مردم چین و ژاپن به پا خاستند و دست به نهضت زدند و در اثنای نخستین سده ی عباسی، یا در پی آن، یک انقلاب اصلاحی و ادبی به وجود آوردند.

در چین، در حدود قرن دهم میلادی، گروه بزرگی از شاعران توانا در دوران حکومت تانگ طلوع کردند. فرمانروایان تانگ نیز در نخستین دوران حکومت خویش، چون عباسیان، دوستدار دانش بودند و دانشمندان را بزرگ می داشتند. ژاپنی‌ها نیز در این سده

به پیراستن زبان و تهذیب آیین های اجتماعی خویش پرداختند؛ و در میانشان شاعران و نویسندگان و نقاشان و باستان شناسان ظهور کردند. نیز می گوید: درباره ی نخستین دوره عباسی گفتیم که همان عصر طلایی اسلام بود. مقصود ما، عصر طلایی، از نظر عظمت دولت و گسترش فرمانروایی بود؛ و در همان عصر، علوم پیشینیان به عربی گردانده شد؛ اما عصر طلایی اسلام از نظر علم، سومین سده عباسی است. زیرا در این سده، دانش های گوناگون نضج یافت و به صورت علم های کامل درآمد و کتاب های رسا در بیشتر رشته ها پدید گردید. علوم در شهرهای اسلامی جای گرفت و بغداد مرکز علم جهان اسلام شد. مرکزهای علمی دیگر نیز در سرتاسر اسلام، از خراسان و ماوراء النهر و شام و مصر و اندلس، به وجود آمد. در این حال، سومین سده ی عباسی فراز آمد، در حالی که نوابغ متفکران طلوع کرده بودند و در بیشتر شهرهای اسلام از این سر ترکستان تا آن سر اندلس و در این میان، ماوراء النهر و افغانستان و طبرستان و خوارزم و ایران و بین النهرینو اسپانیا و مصر و شام شاعران و ادیبان و نویسندگان و مورخان و جغرافیدانان و لغت شناسان و فیلسوفان جای داشتند. در نخستین سده عباسی، یک نهضت علمی به وجود آمد. در دومین سده، این نهضت، در اثر آشفتگی سیاسی و سرگرمی حکمرایان به کارهای خویش سست گشت؛ و بدینگونه دومین سده عباسی، دوره ی فترتی گردید که تنها بذره های علم و دانش کاشته شد تا در سومین سده، بار داد و نهضت علمی آغاز گشت و حکومت های چندی از جمله بویهیان در ایران و عراق و سامانیان در ترکستان و خراسان، زیاریان در طبرستان، وحمدانیان در حلب و موصل و فاطمیان در مصر، به کمک علم و دانش به پا خاستند و عصر طلایی علم اسلام را به وجود آوردند و دائرة المعارف هایی ظهور کرد و مفاتیح العلوم خوارزمی (م-۳۸۷). پس از احصاء العلوم فارابی (م-۳۳۹). نوشته شد. و به گفته صاحب «مفتاح السعادة» «علوم انشعاب یافت و رشته های آن از سیصد رشته افزون گردید و پس از این است که در خاور و باختر ممالک اسلام، مراکز علم و دانش درست می شود؛ و در بیرون بغداد، اطبا و فلاسفه و ستاره شناسان و مهندسان و عقاید شناسان و منطق دانان و فقیهان و حقوق دانان و لغت نویسان و محدثان و مورخان و جز آنان طلوع می کنند. اینها در قلمرو دانش بود و گستردن تمدن اسلامی و خود حقیقتی است افتخار آمیز و عزت بخش و روشنگر پیشینه های عزیز اسلام، که پیشرو کاروان علم و تمدن بود؛ اما چه شد که رکود یافت و با آن همه میراث ارزنده و تسلط بر تاریخ و بشریت و علم و اندیشه و تمدن، هم اکنون و بلکه از چند قرن پیش به چنین روزها نشست؟ اگر از ساده نگری به تاریخ بگذریم و اندکی در جبر و اختیارهای تاریخ دقیق شویم، می بینیم که این دانش و گسترش را به جای آنکه در جاودانگی تفوق اسلام به کار گیرند، حکمرایان در راه دیگری، به کار گرفتند، بویژه دانشهای عقیدتی را، در راه ایجاد تفرقه و از میان بردن استقلال و وحدت اندیشه ای اجتماع به مصرف رسانیدند. مورخ یاد شده می گوید: از امتیازهای این دوره (سده نخستین عباسی)، آزادی فکر از بند تقلید بود، مگر آنجا که به دولت و خلافت برخورد کند. و به همین علت بود که در این روزگار به جز فرقه های متعدد اسلامی که به وجود آمدند، بدعت های دینی بسیار شد و چه بسا که چند برادر، در یک خانه، دارای چند مذهب بودند. برای نمونه، از شش پسر ابی الجعد، دو تن شیعه، دو تن مرجئه و دو تن خارجی بودند.

۵-فسادهای مالی و سیاسی در تشکیلات خلفا

از سیره های بسیار زشت خلفای عباسی لا ابالی گری آن ها در اموال عمومی بود که بصورت حیرت انگیزی نه تنها در حفظ آن کوتاهی می کردند بلکه بگونه ای اسراف آمیز در آن تصرف می کردند و به اندک بهانه ای مبالغ گزافی را به این و آن میبخشیدند اما برای اداره داخل قصر دست نیاز به سوی سلاطین دراز می کردند و گاهی قسمتهایی از کشور را به اجاره یا سر قفلی در ازای مبالغ خاص میدادند که خود از آن به «ضمان (۵)» تعبیر می کردند. در اداره کشور نیز وضع بهتری نداشتند و چه بسا مقاطعه کاران اقتصادی ریاست آن را به عهده می گرفتند که به گوشه هایی از آن در نهاد وزارت پرداخته شد. احصای مفاسد مالی در تشکیلات عباسیان مجال وسیعی می طلبد و لی ما در حد اشاره از آن عبور میکنیم. خیزران (م ۱۷۳) مادرهارون الرشید (م ۱۹۳) علاوه براینکه در امور سیاسی کشور دخالت می کرد (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۹۳)، در امور مالی و اقتصادی نیز تصرفات قابل ملاحظه ای داشت در آمد سالیانه او فقط از غلات را یکصد و شصت میلیون درهم ذکر کرده اند (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۳۳۷).

منصور (م ۱۵۸) پس از قتل فجیعانه ابو مسلم (م ۱۳۷) خراسانی برای جلوگیری از شورش سپاهیان، مبلغ هفتصد هزار دینار رشوه بینشان ریخت و سر ابو مسلم را هم جلوییشان انداخت که زیر دست و پای سپاهیان غلط میخورد و آن ها به جمع کردن دینارها مشغول بودند. (ابن عمرانی، ۱۴۲۱ ق: ۶۷).

هادی عباسی (م ۱۷۰) در یک مجلس ساز و آواز و شراب گفته بود هرکس مرا بوجد بیاورد هر اندازه پول بخواهد به او میدهم و سر انجام با اشعار مبتذل یک ترانه خوان چنان بوجد آمد که از جایش بلند شد و با صدای بلند گفت تکرار کن منظور من همین بود حالا هر چه میخواهی طلب کن. ترانه خوان دو سرزمین وسیع را مطالبه کرد هادی به او فحش مادری داد و گفت میخواهی مرا بخاطر به طرب آوردن، میان مردم رسوا کنی و او را تهدید به قتل کرد و بالاخره دستش را گرفتند و داخل بیت المال بردند. ابراهیم حرانی، وزیر هادی با ترانه خوان وارد معامله شد و با او توافق کرد که بنام او یک میلیون دینار در قالب ده کیسه که به آن بدره میگفتند بدهد ولی او سه کیسه را به ابراهیم بدهد و این چنین بیت المال را غارت می‌کردند (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۲۰۸).

ذهبی (م ۷۴۸) می‌گوید هارون الرشید (م ۱۹۳) نیز عاشق مجلس غنا بود و به یکی از اشخاص که حلال بودن غنا را از فقیه‌ی حکایت کرد مال عظیمی داد. تنوی (م ۷۳۰) هم می‌گوید شبی صباح ابو العواد ترانه‌ای نزد هارون خواند و سی هزار درهم از بیت المال به او داد و همچنین به دستور او قیمت کنیزی که از آن بسیار خوشش آمده بود به مبلغ یکصد هزار دینار از خزانه پرداخت شد (تنوی، ۱۳۸۲: ۱۵۳۶).

حسن بن سهل (م ۲۳۶) بعد از قتل برادرش فضل بن سهل (م ۲۰۲) توسط مأمون (م ۲۱۸) بوزارت انتخاب شد. مأمون برای جبران قتل، فضل حسن را مورد توجه ویژه قرار داد و با دخترش پوران نیز ازدواج کرد. حسن در جشنی که به همین مناسبت ترتیب داد نوشته‌هایی را در داخل گویهایی قرار داد که نام مزرعه‌ای از مزرعه‌هایش در آن ثبت شده بود و آن‌ها را نثار میهمانان کرد. مهمانان آن گویها را باز کرده و نوشته‌ها را میخواندند و مزارعش را تصرف می‌کردند. تجمل در آن مجلس از حد گذشته بود و مأمون هم اظهار کرد حسن اسراف کرده است اما درعین حال روی حصیر زربفتی که حسن برای داماد خود مأمون بافته بود که در آن هزار دانه مروارید درشت نصب شده بود نشست و از آن تمجید کرد. هزینه‌های این مهمانی را بیش از پنجاه میلیون درهم برآورد کرده اند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ ق: ۲۲۰).

مقتدر (۳۲۰) بر بیت المال چوب حراج زد. سیوطی (م ۹۱۱) که او را خوش عقل و دارای رای صحیح میدانند توصیفی از به یغما دادن خزانه دولت از او ارائه می‌دهد که خود متهم به مدیحه‌سرایی بیجا می‌شود و کان‌المقتدر جید العقل، صحیح‌الرأی لکنه کان مؤثراً للشهوات والشراب مبذراً، وکان النساء غلبن علیه، فأخرج علیهن جمیع جواهر الخلاقه ونفائسها، وأعطی بعض حظایاه الدرّة الیتمیة ووزنها ثلاثه مثاقیل، وأعطی زیدان القهرمان سبعة جواهر لم یر مثلها وأتلف أموالا کثیرة، وکان فی داره أحد عشر ألف غلام خصیان غیر الصقالیة والروم والسود (سیوطی، ۱۴۱۱ ق: ۲۷۸).

آیا خلیفه‌ای که به اعتراف سیوطی تمام جواهر و نفائس تشکیلات خلافت را به زنان درباری می‌دهد که بر او مسلط شدند و غرق در امور جنسی و شراب‌خواری و تبذیر است و اموال فراوانی را هدر می‌دهد و یازده هزار غلام اخته شده غیر از دیگر غلامان در قصر خود نگه داری می‌کند، عاقل و صحیح‌الرأی است یا علاوه بر کم‌خردی سیاسی و کشور داری به استاد آیه شریفه پنجم سوره نساء ولا توتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاما...» مصداق مسلم سفاهت مالی است؟

ابن کثیر (م ۷۷۴) درباره هدر دهی اموال توسط مقتدر می‌گوید این روش کودکان و والیان سفیه و نادان است (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق: ۱۰۵). همین خلیفه به مناسبت جشن ختنه پنج پسر خود که قبلاً ختنه شده بودند ششصد هزار دینار خرج کرد. این مقدار معادل مبلغی است که در کودتای ناموفقی که علیه او شد، از پس اندازها و درآمدهای چندین ساله مادرش که در رصافه پنهان کرده بود مصادره کردند و همچنین معادل مبلغی است که وقتی در سال ۶۷۴ ق شهر «بیره» در حوالی دمشق مورد تهاجم مغولان قرار گرفت بین لشکریان توزیع شد تا انگیزه مقاومتشان بالا برده شود. بر اساس شواهد با مبالغی به مراتب کمتر و حتی یک بیستم آن، افرادی توانستند کل نهاد وزارت را بخرند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ ق: ۲۷۳).

طبری (م ۳۱۰) وابن جوزی (م ۵۹۷) می‌گویند وقتی قاسم بن سلیمان وزیر شد، استاد خود زجاج نحوی (م ۳۱۱) را واسطه بین خود و مردم قرار داد تا در خواسته‌های آن‌ها را به او منتقل کند ولی برای این کار از مردم مزد بگیرد. زجاج (م ۳۱۰) نیز از مراجعه‌کنندگان رشوه می‌گرفت و اندوخته‌هایش دهها میلیون دینار شد. عده‌ای سعی کردند تا این کار زشت را بی‌اشکال جلوه دهند ولی ابن جوزی نفرت خود را از آن اعلام نمود و توجیه‌کنندگان این منکر را نادان در فقه معرفی کرد (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۲۳۷).

معتضد (م ۲۸۹ ق) برای عیاشی و خلوت با کنیزان و بخصوص محبوبه اش «دریره» ساختمانی به ارزش شصت هزار دینار بنا کرد (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۹۴). یکی از شعرا او را بخاطر این کار مورد تمسخر قرار داد و خبر به گوش معتضد رسید و دستور تخریب آن را صادر کرد از گزارش مسعودی (م ۳۴۵) استفاده می‌شود معتضد در ریخت و پاش بیت المال باکی نداشت و گویا شهرکی سه فرسخی از قصر موسوم به «ثریا» با هزینه چهار صد هزار دینار ساخت (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۱۴۵).

مکتفی (م ۲۹۵) دستور داد تا بنایی در ناحیه شماسیه (بغداد) برایش بسازند و به همین خاطر بسیاری از املاک و مزارع مردم را که در این ناحیه بود مصادره کردند و به صاحبانشان چیزی نداد و آن‌ها را نفرین گوی خود کرد هنوز این بنا تمام نشده بود که او مرد (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۱۴۵).

تذکر داده شد که از پدیده های زشت و نامبارک در دوران خلفای عباسی «ضمان» دهی سرزمینها و مناصب بود که خسارات جبران ناپذیری بر حاکمیت و مردم وارد کرد موارد ضمان دهی بصورت سیره در خلافت عباسیان درآمده بود ولی ما به سه مورد آن بعنوان نمونه میپردازیم.

حامد بن عباس (م ۳۱۱) وزیر مقتدر (م ۳۲۰) وقتی دید که قدرت اصلی در امر و نهی کردن امور بدست علی بن عیسی (م ۳۳۴) افتاده و او نمیتواند امر و نهی کند از مقتدر خواست تا مالیات گیری حواشی فرات و اطراف بغداد و کوفه و واسط و بصره و اهواز و اصفهان را در مقابل دریافت مبلغی گزاف به او بسپارد و خلیفه مسلمین هم قبول کرد با اینکه این امور از وظایف ذاتی حکومت بود، شخص وزیر با حفظ سمت و با پرداخت پول قابل توجه تبدیل به یک پیمان کار شد تا بتواند ضمن در آمد برای خود و دولت، جایگاه امر و نهی هم داشته و تا اندازه ای از دامنه امر و نهی علی بن عیسی بکاهد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۲۴). او برای در آمد بیشتر دست به احتکار کالا زد که موجب شورشهای اجتماعی علیه حکومت شد و دو ماه از حقوق سالیانه کارمندان نیز پرداخت نشد و سلسله ای از فسادهای مالی بر ملا و موجب اعدام و زندانی شدن تعدادی از برجستگان کشوری گردید و جامعه تا سالها به سمت آشفتگی و هرج و مرج پیش رفت... نمونه دیگر از آثار تخریبی مربوط به دوران خلیفه مقتدی (م ۴۸۷) است.

در سال ۴۷۲ ق شهر مهم بصره را به یک یهودی بنام ابن علان « به ضمانت داد. وقتی سلطان ملکشاه (م ۴۸۵) شکار کنان به خوزستان رسید خمار تکین شرابی (م ۴۹۹) و گوهرآئین (م ۴۹۳) دو تن از شخصیتهای مطرح آن روز نیز همراهش بودند و با سعایت نزد سلطان تلاش کردند و ابن علان را به قتل رساندند. آن یهودی به قدری در بصره جایگاه اجتماعی پیدا کرده بود که وقتی همسرش مرد، به استثنای قاضی بصره تمام مردم در تشییع جنازه او شرکت کردند این زن نیز همانند شوهرش بسیار ثروتمند بود. سلطان یک صد هزار دینار از اموال این زن را گرفت خمار تکین هم که موفق به کشتن آن یهودی شد با پرداخت یکصد هزار دینار و صد راس اسب در سال ضامن شهر بصره شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۱۱۶).

در سال ۴۶۹ خلیفه مقتدی (م ۴۸۷)، بغداد پایتخت جهان اسلام را به رئیس پلیس خود به تضمین داد. این نیروی حافظ امنیت و ناموس مردم برای کسب در آمد هرچه بیشتر در شهر بغداد فاحشه خانه به راه انداخت و فساد گسترش یافت خلیفه ناچاراً تعهد ضمان با رئیس پلیس را ملغی کرد و فاحشه ها فراری شدند. رئیس پلیس که شهر را به مقاطعه خود در آورده بود بابت تعطیلی روسپی خانه از خلیفه مطالبه خسارت کرد. خلیفه حاضر شد هزار دینار به او بدهد ولی او قبول نکرد و گفت در آمد من از آنجا هزار و هشتصد دینار بود. خلیفه که گویا خود را مدیون شرعی میدانست و یا از رئیس پلیس می ترسید ماجرا را برای وزیر خود نظام الملک (م ۴۸۵) نوشت وزیر هم از پیش خود مبلغ ادعایی شحنة را داد و سپس دستور به جمع آوری فاحشه خانه کردند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق: ۱۸۴).

۱-۵- تحمیل نیروی های نظامی غیر بومی بر ارتش

انقلاب عباسیان با اتکا بر نیروهای مردمی در شرق عالم اسلام یعنی ایران بود ولی اعراب نیز در پیروزی آن نقش اساسی داشتند و اعلام خلافت نیز در کوفه صورت گرفت که یک شهر عربی بود. تمام نیروهایی که در هر لشکر کشی طرفداران بنی عباس که به اسم آل محمد صلی الله علیه و آله علیه بنی امیه شرکت داشتند از دو نژاد عرب و ایرانی خارج نبودند تردیدی نیست که با کشتن ابو سلمه خلال (م ۱۳۲) و ابو مسلم (م ۱۳۷) بدبینی هایی بین هواداران آن‌ها و دستگاه خلافت رخ داد و طبیعی بود با شورشهایی هم که به اسم خونخواهی ابو مسلم صورت گرفت اعتماد دستگاه خلافت به ایرانیان کمتر شود و اتکایشان به نظامیان عرب باشد. این بدین معنی نیست که تا قبل از معتمد (م ۲۲۷) از نژادهای دیگر مانند ترکان بین نیروهای عرب یا ایرانیان وجود نداشتند. بخش وسیعی از مناطق شرق دور که در اواخر دوران خوارزمشاهیان تصرف شدو ایران را به آسیای میانه متصل نمود ترک بودند. فراموش نشود که خوارزمشاهیان نیز از اتراک بودند بعضی از فرماندهان بزرگ مانند ابومسلم خراسانی و افشین (م ۲۲۶)

در سلسله عباسیان نیز ترک و در تثبیت انقلاب و نظام آنان مؤثر بودند. این ترکها ایرانی و و مسلمان متأثر از فرهنگ اسلامی بودند یادآور می شویم که چنگیز خان (م ۶۲۴) در کشور گشایی خود بخشی از سرزمینهای ایران آن روز را که تحت حاکمیت خوارزمشاهیان و ستم آنان بودند تصرف کرد که باعث خوشحالی آنان گردید و چنگیز خان را ناجی مسلمانان دانستند ساکنان این سرزمین ها ترکان مسلمان بودند و در ماوراء النهر یعنی شرقی ترین نقاط ایران میزیستند بنابراین ایرانی بودن به معنای فارس بودن، نبود و ترکها مناطق

و جمعیت قابل ملاحظه ای از ایرانیان را تشکیل میدادند. شواهدی در دست است که وارد کردن ترکها به قسمت های مرکزی و حکومت عباسیان از زمان منصور (م ۱۵۸)، مهدی (م ۱۶۹)، هارون الرشید (م ۱۹۳) و مأمون (م ۲۱۸) به عناوین مختلف از جمله، خریدن، هدیه و یا اسارت سابقه داشته است و بعضا تحت نظر مستقیم خلفا آداب لازم زیستی و آموزشهای متناسب با فرهنگ سرزمینهای مرکزی جهان اسلام مانند بغداد به آنها داده می شد (فوزی، ۱۴۲۵ ق: ۱۴۰). این وضعیت تا زمان معتصم عباسی (م ۲۲۷) ادامه داشت و ارتش عباسیان مرکب از نیروهای مسلمان عربی و ایرانی بود که در میانشان ترکهای یاد شده هم حضور داشتند. از زمان معتصم انقلابی در حال و ارتش او صورت گرفت. او روش شاهان عجم را در پیش گرفت و بیش از ده هزار غلام از نژاد ترک غیر مسلمان و دور از فرهنگ اسلامی که باید به آنها «ترک بدوی» گفت را دور خود جمع کرد تا علاوه بر مقاصد خاص، برای خود ابهت سازی کند و اولین خلیفه ای بود که آنها را وارد دیوان کشوری کرد (سیوطی، ۱۴۱۱ ق: ۲۴۴). آنان از شرق دور از سمرقند و فرغانه به عنوان غلامان خریداری شده و یا هدیه آورده شدند. حضور این غلامان که آشنایی با آداب اسلامی نداشتند سبب بروز مشکلات فراوان برای مردم بغداد و از جمله کشته شدن بعضی از آنان شد. تکبر و بی مبالاتی این ترکان به حدی رسید که در رفت و آمدهای روزانه فرماندهان بزرگ ترک چون اشناس (م ۲۳۰)، بوغا بزرگ (م ۲۴۸)، وصیف (م ۲۵۳) و ایتاخ، تعدادی از مردم بغداد کشته و مجروح می شدند. مردم نیز دست به انتقام زده و در هر فرصت مناسب آنها را میکشیدند. فرماندهان ترک نیز از انتقام گیری مردم از آنان نزد معتصم (م ۲۲۷) شکایت کردند و او مجبور شد سامرا را احداث کند و همراه سپاه ترک بغداد را ترک کند (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۱۸). ظاهرا او علاوه بر غلامان یاد شده حدود بیست هزار نیرو از مملوکان ترک استخدام کرد و به اندازه ای ادوات جنگی و چهار پا تهیه کرد که تا قبل از او سابقه نداشت (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۶) منظور مورخین اسلامی و منتقدین به معتصم که میگویند او عنصر ترک را وارد ارتش کرد همین ترکان بدوی با امتیازات ویژه هستند و الا او غیر از این عناصر ترک از اقوام مصر و یمن و گروهی از طایفه قیس که همه مسلمان بودند نیز سپاهی تشکیل داد و اسمش را «مغاره» گذاشت. همچنانکه سپاهی دیگر از مردم شرق جهان اسلام مرکب از خراسانیان و فرغانیان و اشروسیان درست کرد ولی هیچگاه به آنها به اندازه ترکان بدوی بها نداد. یکی از غرضهای اصلی معتصم در وارد کردن عنصر موسوم به ترک در تشکیلات خود ایجاد توازن در ارتش بود. چون به ارتش بومی خود اعتماد نداشت. احمد بن خالد زنده (۲۳۴) که مامور خرید اراضی سامرا برای احداث پادگان و خانه های نظامیان جدید ترک بود از این مسئله رمز گشایی کرد. او از قول معتصم حکایت می کند که به من گفت در ناحیه سامرا جایی را بخر تا شهری در آن بسازم زیرا من می ترسم که این نیروهای جنگی (غیر ترک) ناگهان حمله کنند و غلامان مرا بکشند و من میخواهم بر آنها مسلط باشم تا اگر حادثه ای پیش بیاید از طریق خشکی و آبی بر سرشان فرود آیم (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷).

معتصم (م ۲۲۷) بین ترکان خریداری شده و نیروهای نظامی بومی تبعیض آشکار ایجاد کرد. یک بار آنها را از لباس سایر سپاهیان ممتاز نمود شاید او میخواست آنها را شدیداً بخود وابسته کند تا در زمان خطر احتمالی برایش جان نثاری کنند ولی این رفتار معتصم نیز در بیزاری مردم از نظامیان ممتاز و نا آشنا به فرهنگ مردم تأثیر بسزایی داشت. وی پای تازه واردان را بصورت گسترده در امور اقتصادی نیز باز گذاشت و منطقه کرخ در سامرا را به صورت اقطاع به اشناس (م ۲۳۰) و یاران ترکش واگذار کرد. او بسیاری از شهرهای خراسان بزرگ آن زمان را نیز به همین صورت به ترکان واگذار کرد.

، تصم اشناس را به فرماندهی بخشی از سپاه منصوب کرد و نخستین فرماندهی بود که فرمان حکومت برایش صادر نمود منطقه تحت حکومت او از دربار معتصم تا آخرین نقطه مغرب یعنی شمال بغداد و شامات و مصر تا مغرب میانه و دور را شامل شد و او هم برای خودش نایب گذاشت که اغلبیان از جمله آنان بودند (یعقوبی، ج ۲: ۵۰۷).

عناصر ترک مورد نظر که ابتدا بدوی بودند و سپس مسلمان شدند و معتصم با آنها ارتش را متحول کرد، سبب بروز شکاف و کم رنگ شدن نقش ارتش سابق که مرکب از ایرانیان و اعراب بود گردید و بقدری نفوذ و جرئت یافتند که با کمک ترکان مسلمان توانستند سرنوشت خلفا را نیز در دست بگیرند و حتی خلیفه کشی را مرسوم نمایند آنها منشا تحولات عظیمی از جمله سست کردن جایگاه خلافت شدند که تأثیر آن تا پایان خلافت عباسیان ماندگار شد و پرداختن به آن مجال وسیعی را می طلبد که بخش مهمی از آن را باید در سلسله سلجوقیان به ظاهر متعصب در مسلمانی ملاحظه کرد.

۶- نتیجه گیری

عوامل فروپاشی خلافت اسلامی، ویژگی‌های کلی جامعه اسلامی در دوره دوم خلافت عباسیان و پس‌از آن را نشان می‌دهد که در دوره نخست عباسیان پی‌ریزی شد. رفاه‌زدگی خلفا، توجه به عیاشی و پرداختن آشکار به لهو و بی‌بندوباری و بی‌توجهی به دین و اخلاق، چنین زمینه‌ای را آماده ساخت. در شعرهای ابو نواس و داستانش با مطیع بن ایاس و حماد عجرد و والبه بن حباب و نیز در اشعار ابن هرمة و مسلم بن ولید و شاعران دیگر، موقعیت و روزگار این دوره، به‌خوبی و فراوان تشریح شده است. همچنان که به‌صورت گسترده‌ای در کتاب‌های ادبی و تاریخی مانند الاغانی، عقد الفرید، نهایه الأرب، النجوم الزاهره، عیون الاخبار و کتب دیگر ادبی می‌بینیم. همچنین این موارد را به‌طور پراکنده در کتاب‌های تاریخ و اخبار مانند تاریخ طبری، الکامل فی التاریخ ابن اثیر، مروج الذهب، تاریخ بغداد، تاریخ ابن کثیر و کتاب‌های تاریخی دیگر می‌توان یافت. همه این‌ها گواه بر روی‌گردانی حاکمان و اطرافیان‌شان از تعالیم اسلام بود. فروپاشی خلافت اسلامی به اسبابی برمی‌گردد که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

فساد و نابسامانی سیاسی یکی دیگر از عوامل مهم اضمحلال عباسیان است؛ زیرا در این دوره، نخستین عباسی که بیشتر دولتمردان و کارگزاران از میان افراد و خاندان‌های باکفایت و شایسته نظیر ابو سلمه، ابومسلم، خاندان برمک و خاندان سهل انتخاب می‌کردید، از اواسط قرن سوم هجری به دنبال استیلای ترکان بر دستگاه حضانت، مناصب مهم دولتی را گروهی نالایق اشغال کردند که بیشتر آنان به‌جای آنکه حامی و پشتیبان خلافت باشد موجب خطر و مایه تهدید آن شدند و چون منابع مالی دولت برای تأمین مخارج فراوان مجالس عیش و بزم خلفا کافی نبود، مناصب دولتی در معرض خریدوفروش و مزایده قرار گرفت؛ بنابراین کسانی که متولی این پست‌های حساس می‌شدند، جز به چپاول اموال مردم و اندوختن ثروت برای جبران آنچه به‌عنوان رشوه پرداخته‌اند و استوارتر کردن پایه‌های قدرت خویش نمی‌اندیشیدند که نتیجه آن اخذ مالیات‌های مضاعف و سنگین از مردم ستم‌دیده بود بعلاوه واگذار کردن زمینه‌ای بزرگ و آباد به‌عنوان اقطاع به حکام و مدعیان نیز بر وسعت املاک و میزان دارائی ثروتمندان می‌افزود. از این‌رو صنعت و کشاورزی دستخوش ضعف و نابسامانی شد و بازرگانی و تجارت مختل گردید و نیروی کار کاهش یافت و بسیاری از املاک رو به ویرانی نهاد و فقر و گرسنگی و بیکاری و بدبختی هرروز افزایش می‌یافت که این‌همه موجبات نارضایی عامه و شورش مکرر آنان بر ضد دستگاه خلافت و تضعیف روزافزون اقتدار عباسیان گردید.

معتصم و متوکل نیز همچنان اوقات خود را صرف عیش و طرب می‌کردند چنانکه مجالس متوکل در فسق و تباهی و بی‌بندوباری غرق بود؛ و هیچ‌کس در آن مجالس به دین و دین‌داری نمی‌اندیشید. این راه پرخرج و پرخطر را دیگر خلفا عباسی نیز دنبال کردند. بی‌تردید این مایه عیاشی و خوش‌گذرانی نیاز به مال و ثروت فراوان دارد و چون خلفای اول عباسی از ثروت و مکتب بسیار برخوردار بودند، از این بابت کمتر دچار مشکل بودند؛ اما از اواسط قرن سوم هجری که قلمرو عظیم عباسی دچار تجزیه گردید و عواید فراوان آن بشدت کاهش یافت و خزانه، ضعیف دستخوش غارت و چپاول خلفاء و سرداران ترک شد و عواید املاک اقطاعی نیز قطع گردید، خلفای عباسی که در عیاشی و کامرانی مستغرق بودند، برای تأمین مخارج هنگفت این کار خانمان‌سوز مناصب دولتی و لشکری را در معرض فروش گذاشتند و بدین ترتیب برای ارضاء هواهای نفسانی خود، اقتدار و عظمت دیرینه آل عباس را بر باد دادند. در این تحقیق در پی نتیجه‌گیری فساد سیاسی و نقش آن در انقراض خلافت عباسی هستیم.

دوره حکومت بنی‌العباس را از نظر قوت و ضعف خلفا و چگونگی اداره امور کشور می‌توان به دو دوره متمایز تقسیم کرد. دوره اول از خلافت سفاح تا پایان خلافت مأمون (از سال ۱۳۲ تا سال ۲۱۸ هجری) که این دوره، دوره قدرت خلفای بنی‌العباس و نفوذ و سیطره ایرانیان در امر حکومت بود. دوره دوم از آغاز خلافت معتصم تا انقراض حکومت عباسی (از سال ۲۱۸ تا سال ۶۵۶ هجری) که دوره ضعف و فتور خلفای عباسی و زمان نفوذ ترکان در امور کشور است. در دوره دوم است که حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی پا به عرصه وجود می‌گذارند و بعضاً بر خلیفه و درگاه خلفای بغداد تسلط یافته و درواقع خلفا را دست‌نشانده خود می‌سازند. در دوره اول با توجه به حضور ایرانیان در درگاه و دیوان عباسیان، شاهد تجدید سنن حاکم بر دربار سلاطین ساسانی، در مرکز حکومت عباسیان هستیم و می‌بینیم که چگونه خلفای عباسی در تقلید از آداب و رسوم اشرافی خسروان ایران، در زندگی خصوصی و نوع تجمعات درباری و نظام سیاسی کشور از یکدیگر پیشی می‌گیرند. دکتر حسن ابراهیم حسن به نقل از پالمر می‌نویسد: به دوران عباسیان که قیام دولتشان مدیون پارسیان بود طبعاً اندیشه‌های پارسی نفوذ یافت، وزیر پارسی نژاد در رأس دولت بود و خلافت، سازمانی چون امپراتوری ساسانیان داشت. خلیفه از رعیت روی بیوشید و وزیر و جلاد گرفت و هاله قدس و مهابت اطراف وی پدید آمد، رسوم پارسی به دربار بغداد نفوذ کرد، نوروز و مهرگان عید کهن پارسی را جشن گرفتند و خلیفه عباسی رسم خسروان گرفت و عظمت و جلال ایشان را تقلید

کرد. هر که نزد خلیفه می‌شد کمر خم می‌کرد و نزد وی زمین را بوسه می‌زد و چون نزدیک می‌شد روی خلیفه را می‌بوسید، البته جز بزرگان دولت کمتر کسی به این افتخار می‌رسید. در مورد ساختار سیاسی عباسیان می‌توان گفت: رسم وزارت در دولت عباسی به اقتدای خسروان پارسی پدید آمد. در این دوره نیز کار اداره دیوان‌های متعدد به عهده دبیران بود. معروف‌ترین دبیران این دورهک دبیرنامه‌ها، دبیر خراج، دبیر سپاه، دبیر نگهبانی و دبیر قضا بود. عباسیان نیز به رسم امویان حاجب گرفتند و مردم را جز برای کارهای مهم بار ندادند. امارت و استانداری در عهد بنی‌العباس نیز هم چون امارت در عهد اموی بسیار مهم بود. برید در عصر خلفای عباسی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. برید در بغداد دیوان بزرگی داشت و در سراسر راه‌ها ایستگاه‌های آن آماده بود. در دوران اول حکومت عباسیان سازمان قضایی تغییر بسیار یافت و پس از به رسم شناختن چهار مذهب فقهی روح اجتهاد سستی گرفت و قاضی حکم خود را طبق یکی از این چهار مذهب رسمی صادر می‌کرد. عنوان قاضی‌القضات (قاضی قاضیان) را عباسیان پدید آوردند. قاضی‌القضات مقیم پایتخت بود و قاضیان را به نیابت خویش به شهرها می‌فرستاد. درباره رسیدگی به مظالم که از جمله مناسب قضایی، و ولایت مظالم از شئون خلیفه بود، نوشته‌اند: تا زمان هارون الرشید خلفا خود به دیوان مظالم حاضر و شکایت شاکیان را استمع و فرامین لازم را صادر می‌کردند، اما دیوان مظالم نیز در اواخر عهد عباسی چون سایر نهادهای حکومتی به انحطاط گرایید و ملعبه دست خلفا و اهل حرم گردید. در مورد منابع مالی عباسیان لازم به ذکر است که چون از مسلمات بود که درآمد دولت اسلامی متعلق به همه مسلمانان است، همواره «بیت‌المال عامه» از دارایی‌های شخصی خلیفه که در ادواری از آن با عنوان «بیت‌المال خاصه» یاد می‌شد، جدا بود، ولی از آنجاکه اختیار هر دو خزانه در دست خلیفه بود و خلیفه به کسی حساب پس نمی‌داد، لذا رعایت فاصله و حریم دو خزانه به وجدان خلیفه بستگی داشت. بدرفتاری عباسیان در دوره دوم خلافتشان، به‌ویژه رفتارهای سبعانه متوکل نسبت به آل علی علیه‌السلام، موجب شد که جمع کثیری از ایشان از عراق به طرف ری و قزوین و گیلان و طبرستان و جرجان گریختند و در این نقاط به دعوت مردم بر ضد بنی‌العباس مشغول شدند. این سادات علوی که غالباً از شیعیان زیدی بودند به لقب داعیان یا اهل دعوت اشتهار یافته بودند. جماعتی از ایشان سه سال پس از قتل متوکل سلسله علویان طبرستان را تشکیل دادند و می‌توان گفت بزرگ‌ترین ضربتی که به قدرت و نفوذ خلفای عباسی وارد آمد از جانب همین علویان طبرستان و دست پروردگان ایشان یعنی دیالمه بوده است. در فاصله بین خلافت متوکل تخته‌ایام معتمد (۲۷۹-۲۸۶) طبرستان در سال ۲۵۰ به دست داعیان علوی و سیستان و خراسان و کرمان و فارس به دست صفاریان و ماوراءالنهر به دست سامانیان از خلافت عباسی مجزا گردید.

در دوره عباسی، اسراف و زیاده‌روی میان خلفا، امیران، وزیران و بزرگان مردم به بالاترین درجه رسید. کاخ‌ها رو به فزونی و توسعه نهاد و خانه‌ها گسترش یافتند. مه پیکران زیباروی از هر نژاد و رنگ، در آن خانه‌ها می‌خرامیدند که برخی وسیله کامجویی و برخی خنیاگر بودند. اندک نوشیدنی و پنج عدد خرما یا پرمایه و آثار به‌جای مانده از اجاق‌های سنگی که اعراب را کنار خود متوقف کرده، خاطرات و اندوه‌های او را برمی‌انگیخت، موضوعی برای نکته‌پردازی شده بود. ابو نواس در این زمینه می‌گوید: «به کسی که ایستاده، بر آثار کهنه می‌گرید، بگو اگر بنشیند و بگرید زبانی نمی‌بیند». کاخ‌های خلفا محل برپایی مجالس طرب و انس شده بود که شاعران در آن رفت‌وآمد و در وصف عیاشی و هرزگی، با یکدیگر رقابت می‌کردند. بر اساس قریحه شعری و شعرهای زیبایشان جایزه می‌گرفتند. وقایع این مجالس و زیاده‌روی در سرگرمی، بی‌بندوباری و می‌گساری در دیوان‌های شعر و کتاب‌های ادبی و اخبار ثبت شده است. شیفتگی وزیران به شراب از سرورانشان کمتر نبود. از جمله اینان طاهر بن حسین، عمرو بن مسعده، حسن بن رجاء و حسن بن وهب بودند.

منابع

- ابن تغری بردی الاتابکی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهرة، ط ۱، ب ی ج، الموسسه المصريه للتالیف و ترجمه و الطباعه و النشر، ط ۱، بی تا.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، العبرو دیوان المبتدء و الصبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الاکبر معروف به تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ط ۲، ۱۱۱۸ ق.
- اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی، تحقیق، مهدی، زندیه، د ۱، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱
- ابن فوطی، عبد الرزاق بن احمد، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائنه السابعه، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا ط ۱.
- ابن العبری، غریغوریوس الملطی، تاریخ مصتصر الدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، ط ۲، بیروت، دار الشرق، ۱۹۹۲ م.
- ابن جوزجانی، ابو عمر و عثمان بن محمد، طبقات ناصری، تاریخ ایران و اسلام، چ ۱، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن خیاط، ابو عمر و خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره الیثی العصفری الملقب بشباب، تاریخ خلیفه، تحقیق فواز، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، چ ۱، قم، علامه، ۱۳۷۹.
- ابن کنیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدايه و النهايه، ط ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
- ابن تیمیه الحرانی، تقی الدین ابو العباس احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن ابی القاسم بن محمد، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعہ القدریه، محقق، رشاد سالم، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ط ۱، ۱۱۱۶ ق.
- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق، سهیل زکار و ریاض زرکلی، ط ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- افضلی، عبدالرحمن. (۱۳۹۰). فساد سیاسی و تأثیر آن بر توسعه: علل، پیامدها و راهکارهای برون رفت. مجله حقوقی بین المللی، ۲۸ (شماره ۴۵ (پاییز و زمستان))، ۲۳۵-۱۶۹۶۱۲۶۴، ۲۰۱۱، ۱۰، ۲۲۰۶۶/cilamag. doi: .
- السیوطی، جلال الدین، تاریخ الصلفاء، انتشارات الشریف الرضی، ط ۱، قم، ۱۱۱۱ ق.
- الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ العلقمی (م ۶۵۶) (تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق، محمد ابوالفضل ابراهیم، ط ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
- المسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق، اسعد داغر، چ ۲، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
- الحموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ط ۲، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- الدینوری (۲۸۲ م)، ابو حنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق، عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیبال، چ ۱، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام وفيات المشاهير و الاعلام، تحقیق، عمر عبد السلام تدمری، ط ۲، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۱۱۳
- السبکی، تاج الدین ابی نصر عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی، طبقات الشافعیه، تحقیق، عبد الفتاح محمد الحلو محمود الطناحی، بی ج، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا ط ۱.
- الغسانی، ملک الاشرف بن عباس، المسجد المسبک و الجواهر المحکوک فی طبقات الصلفاء والملوک، تحقیق، علی الصاقانی، بیروت، دار التراث الاسلامی، ط ۱، ۱۹۷۵ م.
- الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب، تاریخ الیعقوبی، ط ۱، بیروت، دارصادر، بی تا.
- الیونینی، قطب الدین ابو الفتح موسی بن محمد، ذیل مرآه الزمان، ط ۲، القاهرة، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن الوردی، زین الدین عمر، تاریخ ابن الوردی، نجف، المطبعه الحیدریه، ط ۱، ۱۳۸۹ ق.
- بلعمی، ابوعلی، تاریخنامه طبری، مصحح، محمد روشن، چ ۲ و ۳، سروش، جلد ۱ و ۲ و البرز، جلد ۳ و ۴ و ۵، تهران، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۸.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، مصحح، خلیل خطیب رهبر، چ ۴، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۷۴.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الائمه الاثنی عشر، چ ۱، قم، موسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
- ترکمان، اسکندربیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، مصحح، ایرج افشار، چ ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، تحقیق و تعلیق، عبدالرحمن عمیره، ط ۱، قم، افست الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق.

- جوزجانی، منهاج الدین سراج ابو عمر و عثمان بن محمد، طبقات ناصری. تحقیق، عبدالحی حبیبی، چ ۱، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- جویی، علاء الدین عطا ملک، بهاء الدین محمد بن محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، مصحح، محمد قزوینی، چ ۴، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین، تاریخ جیب السیر، چ ۴، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
- رشیدالدین فضل الله، سرگذشت مغولان در ایران از چنگیز خان تا هولاگو، (بازنویسی و تلخیص کتاب جامع التواریخ)، کوشش هاشم رجب زاده، چ ۱، تهران، موسسه فرهنگی اهل قلم، ۱۳۸۴.
- رشید الدین فضل الله، سرگذشت مغولان در ایران از چنگیز خان تا هولاگو، (باز نویسی و تلخیص کتاب جامع التواریخ) کوشش هاشم رجب زاده، تهران، موسسه فرهنگی اهل قلم، ۱، د ۱
- رحمانیان، مرتضی، قنبری، ابوالفضل، ایزدی راد، رؤیا. (۱۴۰۱). فساد سیاسی و راهکارهای حقوقی مقابله با آن. فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین، ۳(۱۰)، ۱۱۶-۱۳۱. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/jml.۲۰۲۲.۲۵۳۳۲۱
- صائب عبدالحمید، ابن تیمیه، حیاتهِ _ عقائده، دائره المعارف فقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام، ط ۲، ق م، ۱۳۸۱ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری با علام الهدی، چ ۱، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۱۷ ق.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ط ۳، القاهرة، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
- میرخواند، میر محمد، روضه الصفا، چ ۱، بمبئی، چاپ سنگی، ۱۲۶۶ ق.
- نرشخی، ابی بکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، مصحح، مدرس رضوی، چ ۱، تهران، توس، ۱۳۶۴.

The role of political corruption in the demise of the Abbasid Caliphate

Ali Arameshnia¹

Abstract:

The fall of Baghdad to the Mongols in ۶۵۶ AH is an important event in the Islamic East, and it is important that the history of many "Islamic history" is understood in the general and popular sense of that time, that is, the years of the fall of Baghdad. The infiltration of all kinds of corruption, from gambling and drinking to sexual corruption, to the Caliph and his entourage, in addition to the reasons that made the corrupt system ready to collapse from within. The caliphate had no fate other than extinction when it happened during the opening of the world by the Mongols with their heavy invasion. Ignorance or inattention to the decisions of the Mongols to open up the world and the depletion of the Abbasid caliphate from the necessary authority over the course of several centuries, deprived Taymiyyah and his followers of the correct analysis of the extinction of the caliphate after several decades. Corruption and political disorder is another important factor in the downfall of the Abbasids. Because in this period, the first Abbasid, who was chosen by most of the statesmen and officials from among the competent and worthy individuals and families such as Abu Salma, Abu Muslim, the Barmak family and the Sahl family, from the middle of the third century of Hijri, following the seizure of the custody system by the Turks, held important government positions. They were. was occupied by the incompetent group, most of whom instead of being supporters and supporters of the caliphate, cause danger and threats, and because the government's financial resources were not enough for the large expenses of the caliphate's luxury gatherings. Government positions were exposed to buying and selling and auctioning. Those who become the custodians of these sensitive pistachios, except for plundering people's property and hoarding to compensate for what they paid as bribes. Therefore, industry and agriculture suffered from weakness and disorder, trade and commerce were disrupted, the workforce was reduced, and many properties were destroyed. . Institutions, poverty, hunger, unemployment and misery are increasing every day, which caused popular dissatisfaction and their frequent rebellion against the Caliphate system and the increasing weakening of the authority of the Abbasids. When the Mongols came, due to the corruption of the Abbasid political and military system and the lack of coherence and alignment in the Islamic East, there was no resistance against the Mongols and they were set up to overthrow this government. This research examines political corruption and its role in the extinction of the Abbasid Caliphate.

Key words: political corruption, Abbasid caliphate, revelry, fun

¹ Doctoral student of Iranian Islamic History, Shiraz University

shdraysh@gmail.com